

مردمسالاری و رفاه اجتماعی در سوئد -بخش اول



کشور سوئد در اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است . اکنون بر اساس آمار بین‌المللی و ارزیابی سازمان‌های بی‌طرف یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند . این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال‌دموکراسی در این کشور است . این نیروها توانسته‌اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند . هدف از این نوشته نگاهی درونی به روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است .

پیشگفتار

۳۸ سال پیش تازه دوره دانشگاه را به پایان رسانده بودم که راهی سفر شدم . آن روز مادرم کنار در ایستاده بود، سبینی آینه قرآن در دستش می‌لرزید و با زمزمه دعاهایش به خود آرامش می‌داد . در حالی که سر به زیر سبمی می‌پردم، گفتم سفرم زیاد طول نمی‌کشد، چند ماه دیگر برمی‌گردم . بامداد همان روز با قطار از تهران به مشهد رسیده بودم تا با خانواده‌ام خداحافظی کنم .

همه اطرافیان باور داشتند که در شرکت نفت جنوب کاری گرفته‌ام که سه تا شش ماه طول خواهد کشید. سه روز بعد هنگام نیمه‌شب همراه با چند یار هم پیمان سوار یک لنج ماهیگیری شدیدم و از مرز آبی جنوب کشور به طور غیرمجاز گذشتیم . توشه ما علاوه بر چند شناسنامه قلابی و اندکی پول بار سنگینی از آرزوها بود . سفری که آن روز از کوچه تپه‌خاک، در محله عیدگاه مشهد آغاز شد، دستخوش رویدادهای بسیاری شد که در کتاب «بر فراز خلیج فارس» بیان کرده‌ام . در ادامه این سفر در سوئد ماندگار شدم و اکنون بیش از ۳۰ سال است که در این کشور شمال اروپا زندگی می‌کنم . با اینکه تاکنون بیش از نیمی از عمرم را در خارج از ایران گذرانده‌ام احساس می‌کنم هنوز مسافرم . ریشه‌ام در سرزمین ایران است . کودکی و نوجوانی‌ام را در ایران گذرانده‌ام . هرگاه هویت‌م را جست‌وجو می‌کنم به کوچه‌های باریک و نامنظمی برمی‌گردم که در تنگنای دیوارهای فرسوده شکل گرفته بود؛ همان کوچه‌هایی که لبریز از هوای وطن بود . من به ایران، به مشهد به محله عیدگاکش و به آن کوچه‌های تنگ و بی‌قواره‌ی تعلق داشتم که از آن من بود . من مردمان آن شهر و دیار را بهتر از هر جای دیگری می‌شناسم . زبان و احساس آنها را به خوبی درک می‌کنم . غم‌هایشان مرانج می‌دهد و شادی‌شان مرا خشنود می‌کند . دلم آکنده از آرزوی صلح و صفا و بهروزی برای مردم ایران‌زمین است . دوست‌هایم هایش همیشه سرسبز و آباد و مرمانش سربلند و آزاد باشند . تا به حال دو نوع متفاوت از زندگی را تجربه کرده‌ام؛

یکی در ایران و کشورهای پیرامونش و دیگری در سوئد و برخی از کشورهای اروپایی دیگر . آنچه را شاهدش بوده‌ام تفاوت فاحش بین دو شیوه زندگی و رفتار مردم در این دو منطقه است . این تفاوت چشمگیر و گاه شگفت‌آور بوده است . من مسائل دو جامعه ایرانی و سوئدی را از دو دریچه مختلف می‌بینم ؛ در قالب یک سوئدی به تماشای آنچه در ایران می‌گذرد، می‌شنیدم و از نگاه یک ایرانی پدیده‌ها را در زندگی روزمره مردم سوئد تماشا می‌کنم . وقتی جلوه‌های این دو نگاه را کنار هم می‌گذارم، تفاوت فاحشی بین آنها فاصله می‌اندازد . فاصله بین این دو پدیده آقدر زیاد است که هیچ‌کدام دیگری را باور ندارد . بارها شاهد بوده‌ام که ایرانیان نمی‌توانند آنچه را در جامعه سوئد واقعیت پیدا کرده است باور داشته باشند همین‌طور که بسیاری از رویدادهای جامعه ایران برای سوئدی‌ها قابل تصور نیست . هرازچندگاهی به وطن سفر می‌کنم . از جمله به زادگاهم مشهد می‌روم؛ جایی که تار و پود زندگی‌ام در آنجا سامان گرفته است و سالیان خردسالی و نوجوانی را در آن سپری کرده‌ام .

هرگاه به ایران سفر می‌کنم دیدارهای دوستانه یا به بهانه خویشاوندی صورت می‌گیرد . گاه نیز با یکی از بستگان که روحانی‌وارسته‌ی است و زندگی زاهدانه‌یی دارد، دیدار می‌کنم . هر بار ایشان را می‌بینم برخی از آخرین دیده‌ها و شنیده‌های خود در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی را برای ایشان نقل می‌کنم و ایشان با علاقه به آنها گوش می‌دهد . از نیز با بیان دل‌بستگی‌های عقیدتی خود به گفت و شنودمان رونق می‌بخشد و ما که هر دو می‌دانیم باورهامان یکسان نیست با احترام به بینش‌های یکدیگر

پیرامون مسائل گوناگون گفت‌وگو می‌کنیم . سه سال پیش که ایران بودم در رابطه با خیر یک حکم اعدام با این روحانی نیک‌اندیش گفت‌وگو کردم . خبر را در چند سایت اینترنتی و از جمله در سایت اینترنتی روزنامه اعتماد دیده بودم . خبر در همه محافلی که مسائل ایران را دنبال می‌کردند، پخش شده بود و افراد و گروه‌های طرفدار حقوق بشر به یک حکم که نازگی صادر شده بود، شدیداً اعتراض داشتند . یک خبرنگار روزنامه اعتماد نیز سراغ دختر ۱۸ ساله‌یی که در انتظار اجرای حکم اعدامش بود، رفته و او را در زندان ملاقات کرده بود . گزارش این خبرنگار تکان‌دهنده بود . لایلا دختری عقب‌افتاده (از نظر ذهنی) بود که به جرم فحشا مفسدلی الارض شناخته شده و محکوم به اعدام شده بود . «لایلا فقط ۹ سال داشت که یک روز صبح مادرش او را به بهانه خرید پفک از خانه بیرون برد . راه آنها به خانه مردی غریبه رسید و لایلا توسط مادرش به آن مرد سپرده شد تا هوس شهوانی خود را با آن دخترک فرونشاند و در قبال آن پولی بپردازد . خانواده مستمند و عیالوار آنها، لایلا و دو برادرش و نیز پدر معتاد و مادر بیکار آنها همه برای تامین حداقل معاش خود به چنین پولی نیاز داشتند .

این سرآغاز راهی بود که سرنوشت شومی را پیش پای لایلا قرار داد . لایلا در ۱۳ سالگی به یک مرد افغانی فروخته شد و از آن پس وسیله سودجویی آن مرد و خانواده‌اش بود . لایلا را در اختیار مردان هوسران می‌گذاشتند و از این راه کسب درآمد می‌کردند . در این راستا لایلا دو فرزند نامشروع به دنیا آورده بود . او در گرداب فقر و فحشا دست و پا می‌زد که دستگیر شد . طعم شلاق را چشید و مدتی نیز زندانی بود . اما پس از آزادی راهی جز همان زندگی نکت‌بار در پیش نداشت . پس از چندی بار دیگر دستگیر شد، به دادگاه فرستاده شد و این بار به اتهام مفسدلی الارض حکم اعدام برایش صادر شد .» وقتی این خبر را خواندم، از صدور حکم اعدام برای یک بیمار اجتماعی شگفت‌زده شدم . بیماری که قربانی قوانین و روابط ناسالم جامعه است نیاز به کمک جامعه دارد و سزاوار مجازات نیست . سرگذشت لایلا و حکمی را که برای بستن دفتر زندگی‌اش صادر شده بود برای این خویشاوند روحانی نقل کردم و نظرم را نسبت به حکم شرعی اعدام برای آن دختر جوانیا شدم . مرد روحانی با خاطری آشفته سرگذشت زندگی دردناک لایلا را گوش کرد و در فکر فرو رفت . من احساس خودم را پیرامون این خبر بیان کردم و گفتم به نظر من بی‌عدالتی آشکار و خشونتی کور دامنگیر این دخترک بی‌پناه شده است . یادآور شدم این حکم ناروا بر پایه همان اعتقاداتی صادر شده است که ایشان آنها را وسیله سعادت بشر می‌داند و ترویج آن اعتقادات را حتی برای بیرون مرزها و جوامع غربی نیز لازم می‌شمارد . شرح ماجرای غم‌انگیز لایلا ناخشنودی عمیقی را بر چهره آن مرد روحانی آشکار کرد . گفتم اگر لایلا در سوئد زندگی می‌کرد هرگز کنارش به تن فروشی نمی‌کشید چرا که در آنجا به برکت قوانین و ضوابط اجتماعی عادلانه، فقر ریشه‌کن شده است . پس هرگز خانواده‌یی پاکی و سلامتی دختر خود را قربانی رطب تماس نمی‌کند . در آنجا وظیفه شهرداری‌هاست که نیازهای معیشتی مردم را فراهم کنند . سقفی بالای سر، پوشاکی بر تن، غذایی بر سفره و بهره‌گیری از بهداشت و دوا و درمان حق هر شهروندی است . دولت و موسسات وابسته به آن باید این حقوق شهر وندان را تامین کنند . توضیح دادم اگر هم به هر دلیلی دختری به فحشا کشیده شده باشد برخورد جامعه و قانون با وی از راه شلاق، زندان و اعدام نیست . وقتی آن مرد روحانی گفته‌های مرا درباره رفتار سوئدی‌ها با عارضه فحشا شنید شگفت‌زدگی خود را نشان داد و گفت به عقیده او حکم صادره درباره لایلا نادرست است و عادلانه نیست . ایشان پس از دریافت نسخه‌یی از خبر درج‌شده در روزنامه اعتماد قول داد با مقامات قضایی از قربانی رطب تماس گرفته و خواستار تجدیدنظر در چنین حکمی شود . چند روز بعد در یک مراسم ترحیم شرکت کرده بودم که این روحانی محترم هم حضور داشت . پس از پایان مراسم، ایشان سراغم آمد و خشنودی خود را نسبت به آنچه در مورد رفتار مردم و قانون در سوئد گفته بودم، ابراز داشت و گفت «لطفاً از این پس اگر در زندگی روزمره مردم در سوئد موردی دیدید که بهتر از رفتار ما در اینجا بود از راه تلفن یا فکس یا به هر شکل دیگری به اطلاع من برسانید .»

وقتی به سوئد برگشتم، گفته این مرد محترم را همواره به یاد می‌آوردم . با برخورد به هر پدیده‌یی در زندگی روزمره در سوئد، آن پدیده را با پدیده مشابه آن در جامعه ایران مقایسه می‌کردم . بدیهی‌است وقتی رفتار مردم دو جای مختلف را کنار هم بگذاریم، ناخودآگاه ذهن ما به قضاوت می‌شنید و گزینش می‌کند . یکی بهتر و دیگری بدتر . این سنجش و گزینش از آن پس یک عادت روزمره شده بود . پس از چندی که به ارزیابی و مقایسه پدیده‌های

اجتماعی در دو جامعه ایران و سوئد پرداخته بودم به این نتیجه رسیدم که میان ما هن تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است . فکر کردم به جای آنکه نتیجه این ارزیابی را به آن روحانی محترم گزارش دهم ، آن را در اختیار همه مردمان خوب میهنم بگذارم تا شاید رهنمودی برای بهتر زیستن باشد . از این‌رو این مجموعه را با نام «مردمسالاری و رفاه اجتماعی در سوئد» در اختیار خوانندگان می‌گذارم . سبب گزینش این نام آن است که به نظر من رفاه اجتماعی موجود در سوئد نتیجه آزادی و مردمسالاری واقعی در آن کشور است . توضیحاتی که در این مجموعه خواهید خواند درک چنین نتیجه‌یی را آسان خواهد کرد .

آگاهی چراغی است که راه آینده را روشن خواهد کرد
آگاهی از چگونگی زندگی و روابط اجتماعی مردم دیگر ما را در گزینش شیوه بهتر زندگی یاری خواهد داد . برای بهتر زیستن و خوب‌تر عمل کردن باید با عواملی که باعث رشد و پیشرفت در کشورهای دیگر شده است، آشنا شد . از این‌رو سراغ یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا یعنی سوئد می‌رویم . می‌خواهیم ببینم سوئدی‌ها چگونه توانسته‌اند عدالت و رفاه اجتماعی را بهتر از هر کشور دیگری ترویج دهند و از مزایای آن بهره‌مند شوند .

عدالت و رفاه اجتماعی موهبت آسمانی نیست بلکه پدیده‌یی انسانی است که در نتیجه تلاش‌های بسیار و مبارزات اجتماعی درازمدت به دست می‌آید .

هدف از این گزارش، تقلید کورکورانه از رفتار و قوانین جوامع دیگر نیست . آگاهی به شیوه زندگی و شناخت راهکارهای موجود در کشورهای پیشرفته می‌تواند ما را در انتخاب شیوه‌های زندگی و رفتار اجتماعی در کشورمان یاری دهد .

بدیهی است که برای شناخت علل پیشرفت یا عقب‌افتادگی باید به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و جغرافیایی هر جامعه‌یی نیز توجه داشت . در این نوشته ضمن بیان پدیده‌ها و رفتار اجتماعی در سوئد، نگاهی نیز به بستر این پدیده‌ها خواهیم داشت .

سوئد به عنوان یک جامعه نمونه

امروزه کشورهای بسیاری هستند که از نتایج خوب مردمسالاری بهره برده و به رفاه اجتماعی و آسایش رسیده‌اند . انتخاب سوئد به عنوان یک نمونه برای رفاه و آسایش عمومی به این خاطر است که در این کشور مردم از بالاترین سطح رفاه اجتماعی و آسایش برخوردارند و من نیز سالیان درازی در این کشور زندگی کرده‌ام . بنابراین آنچه در اینجا بیان می‌کنم پدیده‌هایی است که طی سالیان دراز از نزدیک دیده، شنیده و لمس کرده‌ام . همه بی‌بلا‌ن‌ها و آمارهای بین‌المللی گواهی می‌دهد کشورهای شبه‌جزیره اسکانندیناوی یعنی سوئد، دانمارک و نروژ توانسته‌اند از راه مردمسالاری واقعی و ایجاد قوانین و ضوابط اجتماعی عادلانه، بهترین نوع آسایش و رفاه را برای مردم این کشورها به ارمغان آورند . امروزه بسیاری از کشورهای جهان و حتی کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آمریکا، چین و ژاپن در جست‌وجوی راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، به مطالعه کشورهای اسکانندیناوی و به ویژه سوئد می‌پردازند .

همه چیز نسبی است از جمله خوبی و بدی

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم همه چیز نسبی است . آدمی که قبلیند به حساب می‌آید نسبت به آدم‌های کوتاه‌تر از او بلند است . وقتی از رفتار فردی به خوبی یاد می‌کنیم در مقایسه با رفتار دیگران آن را محک می‌زیم . وقتی از مجموعه‌یی از مردم سخن به میان می‌آید آن مجموعه را نسبت به مجموعه‌یی دیگر می‌سنجیم . خوبی و بدی نیز مفاهیم نسبی هستند . خوب مطلق یا بد مطلق وجود ندارد . وقتی دو پدیده را با هم مقایسه می‌کنیم یکی را بهتر از دیگری می‌شناسیم و این بهتر بودن به معنای خوب مطلق نیست . معیار سنجش ما برای برآورد کردن رفتار اجتماعی نیز نسبی‌سنجیدن آن رفتار است . راستی و نادرستی، عدالت و بی‌عدالتی، آزادی و عدم آزادی همه مفاهیمی هستند که به طور نسبی معنی دارند . مطلق آنها هرگز وجود ندارد . خوب و بد مطلق فقط در اندیشه دینی مطرح است . در این اندیشه نماد خوبی‌ها پروردگار یکتاست که از هر عیب و نقضی مبراست و نماد بدی‌ها شیطان است که منبع و عامل همه بدی‌ها شمرده می‌شود .

در مقایسه دو جامعه با یکدیگر نیز بر اساس تفاوت‌ها یکی را بهتر از دیگری می‌شناسیم . این بهتر بودن به معنای عاری بودن از هر عیب و نقضی نیست . هنگام مقایسه دو جامعه‌ی روی مجموعه‌ها قضاوت می‌کنیم و قضاوت ما نیز نسبی است . وقتی از قوانین یا شیوه‌های رفتاری مردم سوئد در این نوشته یاد می‌کنیم به هیچ وجه نباید آنها را مطلق و خالی از ناهنجاری پنداشت . اگر

اندیشه اجتماعی

از پدیده‌یی به نیکی یاد کنیم فقط نسبت به پدیده‌های مشابه در جاهای دیگر آن را نیکو می‌بینیم .

جامعه مدنی

انسان‌ها از دیر زمان برای بهتر زندگی کردن به زندگی جمعی روی آوردند و به تدریج روستانشینی و سپس شهرنشینی رایج شد . از آن پس علاوه بر خانواده‌های کوچک، اداره امور روستا و شهر نیز به عنوان خانواده‌یی بزرگ‌تر به دست افرادی سپرده شد که با عنوان کدخدایان یا شهرداران به رتق و فتق امور آن می‌پرداختند . بعدها گروهی از روستاها و شهرها که به دلایل جغرافیایی، زبان و فرهنگ با یکدیگر در ارتباط نزدیک بودند در قالب کشور شکل گرفتند و برای اداره کشور دولت به‌وجود آمد . ابتدا امور اجرایی و قانونگذاری در دست دولت افراد یا اقتشار متمرکز بود تا اینکه با رشد آگاهی و انباشت تجارب، انسان‌ها دریافتند دولت باید منتخب مردم بوده و خواست‌ها و تصمیم‌های مردم را اجرا کند . در این هنگام بود که شورا یا پارلمان که مرکب از نمایندگان مردم بود، پدیدآمد تا قانون را تدوین کند و در کنار آن دولت برای انجام قانون برگزیده شود . امروزه شکل تکامل‌یافته جوامع پیشرفته را جامعه مدنی می‌دانیم . ارکان این جامعه بر محور مردمسالاری استوار است . در این جامعه دولت از رای مستقیم و آزاد مردم برمی‌خیزد و قوانینی را که تجلی خواست‌های مردم است، اجرا می‌کند . دولت در برابر مردم مسول و پاسخگو بوده و خود نیز در چارچوب قانون حرکت می‌کند . جامعه مدنی دولت و مردم هر دو در راستای پیشبرد اهداف آن جامعه با یکدیگر همکاری می‌کنند . شهروندان و دولت‌مردان هر کدام به وظایف خود آشنا و پایبند هستند . هر کدام وظایف مشخصی را انجام می‌دهند؛ شهروندان با انجام تعهدات قانونی خود، دولت را در انجام وظایفش یاری می‌دهند و دولت نیز وظیفه دارد امور مورد نیاز شهروندان را عادلانه اداره و تامین کند . به عنوان مثال دولت برای انجام وظایف خود احتیاج به پول دارد . مردم باید از راه پرداخت مالیات هزینه‌های دولت را تامین کنند . دولت متقابلاً وظیفه دارد پول مردم را به بهترین شکل در راه رفاه و آسایش شهروندان به کار برد . هرگاه مردم از پرداخت مالیات سر باز زنند یا دولت به حیف و میل پول‌های مردم بپردازد جامعه از حرکت بازخواهد ایستاد . شرط همکاری و همیاری بین دولت و مردم اعتماد بین آنهاست . این اعتماد از راه مشارکت سیاسی مردم در امور کشور و نیز پاسخگویی دولت به مردم میسر خواهد شد .

امروزه در برخی کشورها دولت‌ها فقط بر مردم حکومت می‌کنند و در برابر نیازهای آنها پاسخگو نیستند . جامعه‌یی که در آن دغدغه دولت تنها حکمرانی و حفظ نظام و حاکمیت خود باشد، یک جامعه مدنی نبوده و از دیدگاه سیاسی یک رژیم استبدادی و دیکتاتوری است . در چنین جامعه‌یی منافع مردم قربانی منافع یک قشر خاص و یک گروه اقلیت خواهد شد و دیوانسالاری به جای مردسالاری سررشته امور را در دست خواهد گرفت . در رژیم‌های دیوانسالار به تدریج قدرت در دست یک فرد متمرکز می‌شود و فرمدهوری تمام عرصه قدرت را پر می‌کند . آنگاه به جای همه آحاد مردم تنها یک نفر تصمیم می‌گیرد . در این شیوه حکومت که استبداد مطلق نام دارد قدرت در دست یک فرد متمرکز می‌شود . رژیم‌های استبدادی در طول تاریخ همیشه بحران‌ساز بوده‌اند و جوامع بشری را گرفتار مشکلات بسیاری کرده‌اند . در عصر جدید بسیاری از کشورهایی که از کوره انقلاب آزادبیشخ یا آزادیخواهانه نیز سربلند بیرون آمده‌اند، پس از پیروزی، حاکمیت انقلابی در آنها به دیوانسالاری و سرانجام به فردمحوری و استبداد فروافتاده است . علت این امر را باید در کمبود آگاهی عمومی و عقب‌افتادگی اجتماعی و فرهنگی مردم این کشورها جست‌وجو کرد . با یک جامعه مدنی رسانه‌ها، مطبوعات، گروه‌های حزبی و انجمن‌های اجتماعی همگی نهادهایی هستند که در فضایی آزاد بر عملکرد دولت نظارت دارند و کژروی‌های دولت را از راه بیان کردن، نوشتن، برگزاری اجتماعات اعتراض‌آمیز و تظاهرات مورد انتقاد قرار می‌دهند . دولت نیز برای بقای خود ناچار است پیشنهادهای مردم و خواست‌های قانونی آنها را مورد توجه قرار دهد و در صورت لزوم حتی با وضع قوانین جدید از مجرای پارلمانی یا همه پرسی عمومی آنچه را در جهت منافع جامعه باشد، انجام دهد . در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی، مردمسالاری در همه حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم است . مردمسالاری به‌نوبه خود فضای مناسبی را به وجود می‌آورد که در آن روابط دموکراتیک و اعتماد مردم به یکدیگر و نیز اعتماد بین مردم و دولت تقویت می‌شود . در چنین جوامعی شرایط رشد استعدادها و بهره‌بری از آنها فراهم شده و رفاه و آسایش برای شهروندان میسر خواهد شد .